

شیوه‌های نقل به معنای احادیث در مجمع البیان

مهدی اکبرنژاد^۱

قدرت ذوالفقاری فر^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۳/۲۷

تاریخ تصویب: ۹۳/۰۲/۲۰

چکیده

از جمله مباحثی که در علوم حدیثی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، موضوع نقل به معنای احادیث می‌باشد که درباره اصل آن موافقان و مخالفانی وجود دارد، و عده‌ای که پذیرفته‌اند، تحت شرایطی خاص آن را مجاز دانسته و معتقدند که خارج از این ضوابط نباید نقل به معنا صورت گیرد. نوشته پیش رو در همین ارتباط درصدد است تا بررسی کند در تفسیر مجمع البیان که در آن به نقل روایات اهتمام و توجه شده، آیا نقل به معنای احادیث اتفاق

افتاده است یا خیر؟ و آیا معیارهای لازم در این نقل به معنا رعایت شده است؟

روش تحقیق در این مقاله تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته این پژوهش آن است که در این تفسیر، چهار نوع نقل به معنا به کار رفته است؛ جابجایی واژه‌های مترادف، استناد به بخشی از الفاظ یا مضامین روایات، ترکیب عبارات چند حدیث و ارائه ساختاری جدید از روایات، که به تفصیل بیان شده‌اند. همچنین مشخص شد که این نقل به معنا آسیب‌هایی نیز داشته است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: روایت، مجمع البیان، نقل به معنا، آسیب

شناسی حدیث.

مقدمه

یکی از مبانی فهم حدیث، توجه به وضعیّت آن از جهت الفاظ و عبارات اولیه و احیاناً میزان نقل به معنای واقع شده در آن است. نقل به معنای حدیث در مقابل نقل به الفاظ است. در نقل به الفاظ، راوی موظف به حفظ دقیق عبارات و کلمات حدیث بوده و این کار را از طریق حفظ حدیث در حافظه یا ثبت و نگارش حدیث در دفاتر انجام می‌دهد و انجام امور یاد شده شاخصه‌ی ضابط بودن راوی است (الجدیع، ۱۴۲۵ق، ص ۲۵۲-۲۵۵).

پس در نقل به الفاظ، راوی مقید به نقل عین مفردات و جمله بندی‌های معصوم (ع) می‌باشد. گاهی هم راوی شنیده‌های خود را با واژگان دیگر یا قالب و ساختاری مشابه که اصل معنا را می‌رساند، بیان می‌کند که به آن نقل به معنا گویند؛ یعنی رساندن معنا و محتوای یک خبر بدون جمود بر الفاظ و واژه‌ها. به دیگر سخن، رساندن معنا در قالب لفظی که خود راوی آن را برگزیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۰؛ عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۱؛ صدر، بی تا، ص ۴۸۸؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۷۷).

این موضوع، با دلایل مختلفی اعم از ناتوانی و نبود امکانات، یا بی توجهی یا احساس نیاز نکردن به نقل عین الفاظ، رخ می دهد (اکبر نژاد، ۱۳۸۷ش، ص ۶۶).

در گذشته موضوع نقل به معنی از نظر منع و جواز، مخالفان و موافقان داشته، که هر یک در راستای نظریه خود به اقامه دلایلی روی آورده اند. اکثر ادله مخالفان نقل به معنا جنبه نقلی-روایی و برخی نیز جنبه عقلی دارد.^۱ در مقابل، موافقان نقل به معنا ادله بیشتری بر جواز آن اقامه کرده اند که این ادله بعضاً ماهیت قرآنی، روایی، تاریخی و عقلی دارد.^۲ نقل به معنی از جهات ادبی و معنوی تأثیرهایی بر احادیث گذاشته است. در عین حال به

۱- مهمترین دلیل نقلی ایشان، استناد به این حدیث پیامبر اکرم(ص) است: «نَصَرَ اللَّهُ امْرَأً أَسْمَعَ مِنَّا حَدِيثًا قَبْلَهُ كَمَا سَمِعَهُ قُرْبًا مُبْلَغٍ أَوْ عَمِيٍّ مِّنْ سَامِعٍ» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ رازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۹) و از جمله ادله عقلی اینکه آنان معتقدند به تجربه ثابت شده که با گذشت زمان علمای فن، مطالبی از عبارات آیه یا حدیث استنباط می کنند که علمای سابق به آن بی توجه بوده اند. اگر نقل به معنا جایز باشد، صورت اصلی حدیث از بین رفته و تفاوت فاحشی در مقاصد حدیث به بار خواهد آمد (صباغ، ص ۱۴۳ به نقل از معارف، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳).

۲- از جمله اینکه معتقدند: جواز نقل به معنی در درجه نخست از قرآن به دست می آید زیرا قرآن گاه سرگذشت و حادثه واحدی را با الفاظ و عبارات گوناگون در سوره های مختلف طرح می کند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۳۶).

دلیل قرآنی - عقلی دیگر، مسأله جواز ترجمه قرآن و روایات برای ملل غیر عرب است (معارف، ۱۳۸۵، ص ۱۴). از ادله مهم روایی، حدیثی است که راوی به پیامبر عرض می کند: من از شما روایاتی می شنوم اما نمی توانم آن را همانگونه که شنیده ام برای دیگران روایت کنم که حضرت می فرماید: «إذا لم تحلوا حراماً و لم تحرموا حلالاً، وأصبتم المعنى فلا بأس...» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۳۰؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵۴). از جمله دلایل تاریخی استناد به سیره صحابه در نقل به معنای احادیث است (نک: قاسمی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۷؛ ابوریح، ۱۴۲۷، ص ۸۰).

عنوان واقعی اجتناب ناپذیر^۱ از نظر شیعه و اهل سنت با شرایطی مجاز اعلام گردیده است؛

اولاً؛ اینکه راوی آگاهی کامل به زبان و لطائف آن داشته باشد؛ «راوی حدیث در صورتی که با مقاصد و معنای واژه‌های زبان عرب و معنای آن‌ها و جایگاه هر یک آشنا باشد، می‌تواند نقل به معنا کند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۱).

ثانیاً؛ راوی بتواند معنای کلام معصوم (ع) را به طور کامل انتقال دهد؛ زیرا هر عاقلی می‌داند سخنی که راوی به متکلم نسبت می‌دهد، اگر نتواند مقصود او را منتقل نماید، کذب است؛ «نقل به معنا باید معنای اصلی سخن معصوم (ع) را کاملاً برساند و نیز از خفا و آشکاری در دلالت رسانی باید همانند گفتار اصلی باشد» (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۲).

ثالثاً؛ وارد نشدن راوی به فضای اجتهاد در نقل به معناست؛ «در هنگام نقل به معنا جایز نیست اتکا بر چیزی شود که با اجتهادش به آن باور یافته است؛ زیرا فرض این است که نقل به معنا، بیان مقصود از یک سخن با عبارتی غیر از آن است، اما فتوا، یعنی خبر دادن از احکام خدا به حسب اعتقادش» (اکبرنژاد، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۳ به نقل از مطارح الانظار، ص ۲۵۲).

تفسیر کبیر «مجمع البیان» از تفاسیر جامعی است که نگارنده آن از تمامی مصادر عقلی و نقلی؛ کتاب، سنت، اقوال اصحاب و تابعان، قواعد گویش و نگارش ادب عربی، ساختار زبانی قرآن و لغت، در فهم و تفسیر آیات قرآن مدد گرفته است. شیخ طبرسی در بهره‌وری از روایات تفسیری راه میانه را پیموده و از نادیده انگاری یا زیاده روی در نقل روایات پرهیز کرده است. او در مواردی که از روایات یاری جسته است، روایت را با حذف سلسله سند و گاه تنها با ذکر چند نفر از سلسله راویان و گاهی نیز بدون ذکر ناقل حدیث، نقل می‌کند؛ گویا اینکه تصمیم وی بر اختصار و اجمال تفسیر «مجمع» و گزیده

۱- غروی نایینی می‌نویسد: «آنچه مطرح است، این است که نقل به معنا چه جایز باشد چه نباشد، یک واقیت تاریخی و یک امر اجتناب ناپذیر است که به طور حتم از همان صدر اسلام تاکنون رخ داده است» (غروی نایینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶).

گویی از یک سو و سندشناسی که خود پیشاپیش انجام داده و روایتی را بدون تنقیح سند یا اعتبار منبع آن در تفسیرش نمی‌گنجانده، از سوی دیگر، انگیزه‌گزینش این شیوه بوده است (هاشمی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۸-۳۰).

پژوهش حاضر در پی آن است که با کنکاش در تفسیر مذکور ابتداء اصل وجود نقل به معنی را در آن مورد بررسی قرار دهد و سپس گونه‌های نقل به معنا را معرفی کند که در چهار دسته تقسیم بندی شده اول، نقل به معنی از طریق مترادف گزینی مفردات حدیث و جابجایی واژه‌های مترادف، دوم استناد به بخشی از الفاظ یا مضامین روایات، سوم نیز نقل به معنا به شیوه ترکیب احادیث و چهارم ارایه ساختاری جدید از حدیث؛ و در نهایت نیز آسیب شناسی مختصری از روایات مذکور به عمل می‌آورد.

۱. روش تحقیق

در این پژوهش، روش تحلیلی - توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به کار گرفته شده است؛ نخست روایاتی را که در تفسیر «مجمع البیان» با عباراتی مثل «و فی الحدیث» و... آغاز شده و یا با عباراتی مانند «روی مثل ذلک عن ائمتنا» و... خاتمه یافته‌اند، مد نظر قرار داده، سپس با مراجعه به منابع معتبر حدیثی شیعه و همچنین اهل سنت، اصل آن احادیث پیدا شده و جهت اطمینان از صحّت امر و دقّت لازم در پژوهش، آیاتی را که روایات هدف در ذیل - و تفسیر - آن‌ها ذکر شده است، با کمک نرم افزار جامع التفاسیر نور، جستجو کرده تا با احادیث مذکور در دیگر تفاسیر، مطابقت داده شود.

همچنین جهت مراجعه دقیق به منابع معتبر حدیثی از نرم افزارهای موجود، از جمله جامع الاحادیث نور^۱، نرم افزار مکتبه اهل البیت^۲ و... کمک گرفته شده تا کلمات موجود در روایات مورد نظر را جستجو کرده و ارزیابی دقیق و مقایسه‌ای کامل میان روایات به عمل آید. همچنین جهت تکمیل مباحث تحلیلی و آسیب شناسی روایات منقول به معنا، از

۱- این نرم افزار، حاوی ۴۲۷ عنوان کتاب از منابع روایی شیعه است.

۲- این نرم افزار حاوی بیش از ۴۷۰۰ جلد کتاب از تمامی مذاهب اسلامی است.

کتاب و مقالات مختلفی که به موضوع نقل به معنا پرداخته‌اند، بهره برداری لازم به عمل آمده است.

۲. گستره نقل به معنی در مجمع البیان

طبرسی در بهره‌وری از روایات تفسیری راه میانه را پیموده و از نادیده انگاری یا زیاده روی در نقل روایات پرهیز کرده است. وی در مواردی که از روایات یاری جسته است، روایت را با حذف سلسله سند و گاه تنها با ذکر چند نفر از سلسله راویان و گاهی نیز بدون ذکر ناقل حدیث، نقل می‌کند. روایاتی که بدون ذکر ناقل در «مجمع البیان» آمده‌اند، معمولاً با عباراتی مثل: «و فی الحدیث...»، «و فی الخبر...»، «المروی عن ائمتنا...» آغاز شده‌اند و یا اینکه با عباراتی مثل: «هو المروی عن...» و یا «روی ذلک عن...» که به دنبال آن نام معصوم (ع) ذکر می‌گردد، پایان یافته است.

گاهی نیز با عباراتی همچون «روی مثل ذلک عن ائمتنا» و یا «قد روی ذلک عن ائمتنا» خاتمه می‌یابند. به نظر می‌رسد که روایات نقل به معنی در اینگونه موارد بیشتر باشد. [البته این بدان معنی نیست که همه این موارد نقل به معنی شده‌اند و یا نقل به معنی در دیگر احادیث اصلاً رخ نداده باشد].

روایاتی که در «مجمع البیان» نقل به معنا شده‌اند، به عبارتی دیگر کارکردهای نقل به معنا در «مجمع البیان» را می‌توان تحت این عناوین دسته بندی کرد:

۱-۲. جایابی واژه‌های مترادف

گاهی نقل به معنا از طریق جایابی مفردات حدیث با الفاظ مترادف آن‌ها صورت می‌گیرد، که این امر یکی از کارکردهای اصلی نقل به معناست (نصیری، ۱۳۹۰ش، ص ۹۴-۹۷) تا آنجا که برخی از صاحب نظران، از جمله ملاصالح مازندرانی، نقل به معنا را

منحصراً به معنی جابجایی واژه‌های مترادف در یک زبان یا میان زبان مبدأ و مقصد دانسته‌اند^۱ (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۱۲).

(الف) در «مجمع البیان» روایتی بدون ذکر راوی آن آمده که پیامبر(ص) ده نفر را که در امر تولید، تهیه، فروش و یا مصرف شراب در ارتباط هستند، لعن فرموده است: «و فی الحدیث «لَعَنَ الرَّسُولُ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ؛ مُشْتَرِيَهَا وَ الْمُشْتَرَاهُ لَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ الْمَعْصُورَةَ لَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ الْمُسْتَقَى لَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ آكَلَ ثَمَنَهَا» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۵).

این روایت، منقول به معناست و اصل روایت در منابع، با دو سند آمده است:

(۱) أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَارِسَهَا وَ حَارِسَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ شَارِبَهَا وَ الْآكِلَ ثَمَنَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ سَاقِيَهَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۷۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۰، ص ۶۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۹۸).

(۲) مورد دوم، هر چند که در سلسله سند با روایت سابق تفاوت دارد، اما از «احمد بن نصر» به بعد، یکسان بوده و هر دو به امام محمد باقر(ع) ختم می‌شوند. در متن آن‌ها نیز تنها تفاوتی که دیده می‌شود در جابجایی موارد دهگانه است.

(ب) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَارِسَهَا وَ حَارِسَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ بَائِعَهَا وَ

۱- وی پس از تأکید بر صحت روایت نقل شده از امام صادق(ع) در زمینه جواز نقل به معنا و حجت بودن آن برای استدلال بر جواز نقل به معنا، در تبیین آن چنین آورده است: «وَضِعُ أَحَدِ الْمُتَرَادِفِينَ مَوْضِعَ الْآخَرِ مُطْلَقًا؛ سِوَاءَ كَانَا مِنْ لُغَةٍ وَاحِدَةٍ أَوْ لَا» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۲۵۴)؛ نقل به معنا جایگزینی یکی از واژه‌های مترادف به جای دیگر به طور مطلق است؛ اعم از آن که از یک زبان باشد یا از دو زبان.

مُشْتَرِيهَا وَ آكِلِ ثَمَنِهَا» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۴۴۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۲۴ با تفاوت در سند حدیث). همانطوری که در حدیث مذکور در «مجمع البیان» می‌بینیم بعد از ذکر «عشره = ده»، «شیخ طبرسی» به جای ده مورد، نه مورد را ذکر کرده‌اند و این اشتباه باعث نوعی تناقض در کلام شده است.

مورد دیگر این که، در مقایسه روایت موجود در «مجمع البیان» با اصل روایت، می‌بینیم که شش لفظ؛ (مشتریها، عاصرها، ساقیها، حاملها، محموله الیها، آکل ثمنها) در هر دو عیناً موجود است، حال اگر لفظ «المشترأة له» موجود در «مجمع البیان» را معادل «بائعها» و لفظ «المستقی لها» را معادل «شاریها» بگیریم، خواهیم دید که دو لفظ «حارسها» و «حارسها» - که در روایت مستند وجود دارند - معادل آنها، در روایت مجمع دیده نمی‌شود. نیز لفظ «المعصورة له» در مجمع البیان معادل هیچ لفظی در اصل روایت نخواهد بود.

با این وصف، شرایط نقل به معنا به خوبی رعایت نشده است، زیرا یکی از مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از نقل به معنا این است که نقل به معنای حدیث بدون توجه به لفظ آن، صورت گیرد که در اثر آن کلمه یا کلماتی از حدیث حذف گردد، که بدون آن معنا تمام و کامل نمی‌شود. و این امر از جمله ضررهای بزرگی است که از این راه متوجه احادیث منقول به معنا گردیده است (نک: ابوریه، ۱۴۲۷ق، ص ۱۰۴).

ج) همچنین ذیل آیه ۱۹۹ سوره اعراف، در مجمع البیان آمده است: «الخبر المرفوع «أحب الله عبداً سَمِحاً بَائِعاً وَ مُشْتَرِيّاً، قَاضِيّاً وَ مُقْتَضِيّاً» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۷۸۷). با بررسی منابع روایی، می‌بینیم که اصل حدیث چنین است: «عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله (ص): «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا سَمِحًا إِذَا بَاعَ، سَمِحًا إِذَا اشْتَرَى، سَمِحًا إِذَا اقْتَضَى، سَمِحًا إِذَا قَضَى» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۶۷؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۲).

در این مورد نیز از طریق مترادف‌گزینی، مفردات حدیث تغییر یافته‌اند. مثلاً واژه «بائعاً» جایگزین عبارت «إذَا بَاعَ» و واژه «مشترياً» به جای عبارت «سَمِحًا إِذَا اشْتَرَى»، واژه «قاضياً» در مکان «سَمِحًا إِذَا اقْتَضَى» و نیز واژه «مقتضياً» در عوض «سَمِحًا إِذَا اقْتَضَى»

ذکر گردیده است. با این وصف، مفسر، مفهوم حدیث را به طور اختصار بیان نموده است. در اثر این اختصار گزینی، فایده‌ی اطناب^۱ به کار رفته در متن اصلی حدیث از بین رفته است. زیرا تکرار و ذکر چند باره لفظ «سمحاً» با هدف تأکید کردن و استوار ساختن معنا در جان شنونده (مخاطب) بوده است (الهاشمی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۱۱) اما در اثر این گونه نقل، این فایده کم رنگ گشته است.

۲-۲. استناد به بخشی از الفاظ یا مضامین روایات

یکی دیگر از شیوه‌های نقل به معنا این است که راوی در طرح مسائل و بیان مباحث، به بخشی از الفاظ یا مضامین روایات استناد می‌کند؛ زیرا نقل کامل روایت را متناسب با بحث نمی‌بیند (نصیری، ۱۳۹۰ش، ج ۹۴، ص ۱۰۰). در مجمع البیان گاهی نقل به معنا مفهومی است انتزاعی از روایات که در این حالت نقل به معنای صورت گرفته، با اتخاذ از حدیث واحد و یا احادیث متعدد انجام گرفته است.

۲-۲-۱. استناد به بخشی از الفاظ یا مضامین یک حدیث

در این حالت، روایت منقول به معنا، مفهوم و برداشت تفسیری است که شیخ طبرسی از یک حدیث دریافته است، مانند:

الف) در «مجمع البیان» ذیل آیات ۳۳-۳۴ سوره آل عمران، در روایتی منسوب به امام صادق(ع) بدون ذکر راوی، چنین آمده است: «بعضها من بعض فی التنازل والتوالد فإِنَّهُمْ ذُرِيَةُ آدَمَ ثُمَّ ذُرِيَةُ نُوحٍ ثُمَّ ذُرِيَةُ إِبْرَاهِيمَ» و هو المروى عن أبى عبد الله(ع) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۳۵).

این روایت منقول به معناست و متن اصلی روایت چنین است: عن أبى عمرو الزبيرى عن أبى عبد الله(ع) قال: قلت له: «ما الحجَّةُ فى كتابِ اللهِ إنَّ آلَ محمدٍ هم أهلُ بيته؟ قال: «قولُ اللهِ تباركُ وتعالى «إنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ [وَ آلَ

۱- اطناب، افزونی لفظ بر معناست برای فایده ای و یا ادا کردن معناست با عبارتی فراتر از حد معمول. و این افزودن، برای فایده تقویت معنا و تأکید آن است (الهاشمی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۰۷).

محمد، هكذا نزلت [عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ] (البقره: ۳۳-۳۴) و لا تكون الذرية من القوم إلا نسلهم من أصلابهم» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۹؛ حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۰۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۲۷).

در این روایت شیخ طبرسی با تکیه بر بخشی از الفاظ حدیث؛ یعنی (و لا تكون الذرية من القوم إلا نسلهم من أصلابهم)، مفهوم (بعضها من بعض فی التناسل و التوالد) را برداشت نموده است.

ب) در تفسیر آیه ۱۶۵ سوره اعراف، در مجمع آمده است: «أَنَّ هَلَكَتِ الْفِرْقَانِ وَ نَجَّتِ الْفِرْقَةُ النَّاهِيَّةُ» و به قال ابن زید و روی ذلك عن أبي عبد الله (ع)» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۷۵۸).

اصل روایت در منابع معتبر حدیثی چنین است: «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» (الاعراف: ۱۶۵)، قَالَ: «كَانُوا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ أَتَمَرُوا وَ أَمَرُوا، فَجَوَّ، وَ صِنْفٌ أَتَمَرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا، فَمَسَحُوا ذَرَأً وَ صِنْفٌ لَمْ يَأْتَمَرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۳۷۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۴۹).

صاحب «مجمع البیان»، برداشت تفسیری خود از حدیث را، با استناد به مضامین روایت اصلی به طور مختصر بیان کرده است؛ به عبارت دیگر، خلاصه‌ای از مفاهیم مندرج در حدیث را در «مجمع» آورده است.

ج) ذیل آیه «يا بني آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد» (الاعراف: ۳۱)، در مجمع البیان روایت منقول به معنای زیر آمده است: «أَيُّ «خُدُوا ثِيَابَكُمْ الَّتِي تَتَزَيَّنُونَ بِهَا لِلصَّلَاةِ فِي الْجُمُعَاتِ وَ الْأَعْيَادِ» عن أبي جعفر الباقر (ع)» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۳۷).

اصل حدیث، در منابع روایی چنین است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ: «خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قَالَ: الْأَرْدِيَّةُ فِي الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَةِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۱۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۵۶۱).

کلمه «الأردیة» جمع «رداء» است و «الرداء»؛ الثوبُ الَّذی یُجعلُ علی العاتینِ وَبَینَ الكَتِفَینِ فَوْقَ الثَّیَابِ (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۱)؛ لباسی که روی شانه‌ها و میان کتف‌ها را می‌پوشاند و روی سایر لباس‌ها قرار می‌گیرد؛ یعنی آنچه که بر روی جامه‌ها پوشند مانند عبا و جُبّه (بستانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۲۷). بنابراین در روایت منقول در مجمع، شیخ طبرسی عبارت «ثِیَابُکُمْ الَّتِی تَتَزَيَّنُونَ بِهَا»؛ لباس‌هایی که خود را با آن‌ها می‌آرایید را از مفهوم (الأردیة) برداشت نموده است. همچنین، در اصل حدیث، سخن از پوشش در «عیدین»؛ یعنی، عید فطر و عید قربان به میان آمده، ولی در عبارت مذکور در مجمع، به جای لفظ (عیدین)، (اعیاد) ذکر شده است.

۵) ذیل آیه «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الاعراف: ۲۰۴)، در «مجمع» آمده است: فقیل «إِنَّهُ فِي الصَّلَاةِ خَاصَّةٌ خَلْفَ الْإِمَامِ أَمَا الَّذِي يُؤْتَمُّ بِهِ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ» عن ابن عباس وابن مسعود و سعید بن جبیر و سعید بن المسیب و مجاهد و الزهري و روی ذلك عن أبي جعفر (ع) «(طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۷۹).

اصل حدیث در منابع روایی چنین است:

«وَ فِي رِوَايَةٍ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: «وَ إِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَوَّلَيْنِ وَ أَنْصِتْ لِقِرَاءَتِهِ وَ لَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ» (الاعراف: ۲۰۴) يَعْنِي فِي الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ «فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الاعراف: ۲۰۴)، فَأَلْأَخِيرَتَانِ تَبَعاً لِلأَوَّلَتَيْنِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۹۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۵۵).

در این مورد نیز شیخ طبرسی، برداشت تفسیری خود از حدیث امام باقر(ع) را به طور خلاصه نقل نموده است زیرا در متن اصلی حدیث، وظیفه مأموم در هنگام اقتدا در رکعات اول و دوم و سپس با عمومیت یافتن حکم به رکعات سوم و چهارم مبنی بر عدم قرائت پشت سر امام جماعت در نماز واجب، و گوش دادن به قرائت وی، به تفصیل بیان شده است.

۲-۲-۲. استناد به بخشی از الفاظ یا مضامین احادیث متعدّد

در این حالت نقل به معنا مفهومی است که با استناد به الفاظ یا مضامین چند حدیث، اخذ شده است. در مجمع البیان، روایاتی که به این طریق نقل به معنا شده‌اند، بیشتر از سایر موارد است، بدین مفهوم که «شیخ طبرسی»، در بیان نظرات تفسیری خویش، برداشت انتزاعی را که از چند حدیث تفسیری در مورد آیه‌ی مربوطه دریافت نموده، به اختصار به شکل یک روایت نقل کرده است. ویژگی بارز این گونه روایات منقول به معنا در مجمع، این است که در پایان آن‌ها معمولاً عبارت «و هو المروی عن أئمتنا» ذکر گردیده است، که عبارت مذکور دالّ بر اخذ روایت از بیش از یک معصوم (ع) می‌باشد، مانند موارد زیر:

الف) در ذیل آیات «وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» (الکهف: ۲۳-۲۴)؛ روایتی منقول به معنا در مجمع البیان آمده است: معناه «و اذکر ربک إذا نسیت الاستثناء ثم تذكّرت فقل إن شاء الله وإن كان بعد يوم أو شهر أو سنة» عن ابن عباس و قد روی ذلك عن أئمتنا (ع) «(طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۱۲).

چنانکه از لفظ «عن أئمتنا (ع)» پیداست این عبارت مأخوذ از چند روایت است:

(۱) عن أبي عبد الله (ع): «... أَنْ تَقُولَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ الْأَرْبَعِينَ، فَلَعَبْدِ الْإِسْتِثْنَاءِ فِي الْيَمِينِ، مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِذَا نَسِيَ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۴).

(۲) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «... «الْإِسْتِثْنَاءُ فِي الْيَمِينِ مَتَى مَا ذَكَرَ وَإِنْ كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۴۴۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۵).

(۳) عن أبي حمزة عن أبي جعفر (ع) ذَكَرَ أَنَّ أَدَمَ لَمَّا أَسْكَنَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، فَقَالَ لَهُ: يَا آدَمُ لَا تَقْرَبْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ، فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ وَكَمْ يَسْتَسْنِ، فَأَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَقَالَ: «وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» وَكَوْ بَعْدَ سَنَةٍ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۴).

(۴) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «... إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ فَنَسِيَ أَنْ يَسْتَسْنِيَ فَلْيَسْتَسْنِ إِذَا ذَكَرَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۷۴۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۲۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۲۵۷).

۵) عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... قَالَ: «ذَلِكَ فِي الْيَمِينِ إِذَا قُلْتَ: وَاللَّهِ لَأَفْعَلُ كَذَا وَكَذَا، فَإِذَا ذَكَرْتَ أَنْكَ لَمْ تَسْتَنْ، فَقُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۷۴۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۸۱).

۶) عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... قَالَ: «إِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، وَ نَسِيتَ أَنْ تَسْتَنْيَ، فَاسْتَنْ إِذَا ذَكَرْتَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۷۴۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۲۵ با اندکی تفاوت).

در روایت‌های اول و دوم، آمده است که اگر هنگام سوگند خوردن «ان شاء الله نگفتی» تا چهل روز بعد، اگر یاد آمد، آن وقت بگو «ان شاء الله». و در روایت ابی حمزه از امام صادق(ع) [روایت سوم]، این مدت زمان تا یک سال بعد ذکر شده است. به همین ترتیب در روایت‌های بعدی می‌بینیم که این مدت زمان نامحدود اعلام شده است. بنابراین «شیخ طبرسی» به جای ذکر چندین روایت، مفهوم کلی آن‌ها را یکجا به اختصار ذکر کرده است. و جهت اشاره به این امر از ذکر سند و نیز ناقل خودداری کرده و نیز با آوردن عبارت «عن ائمتنا» به اتخاذ از چند حدیث از معصومین(ع)، راهنمایی نموده است.

ب) در تفسیر آیه «... وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران: ۹۷)، آمده است: معناه «أَنْ مَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَلَاذَّ بِالْحَرَمِ، لَا يَبَايِعُ وَلَا يُشَارِي وَلَا يُعَامَلُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ» عن ابن عباس و ابن عمر و هو المروى عن أبي جعفر (ع) و أبي عبد الله (ع) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۹۹).

این روایت منقول، مفهومی است که از احادیث ذیل اخذ شده است:

۱) مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحِلِّ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ فَقَالَ لَا يُقْتَلُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُسْقَى وَلَا يُبَايَعُ وَلَا يُؤْوَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ. قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ فِي الْحَرَمِ أَوْ سَرَقَ؟ قَالَ: «يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ صَاحِرًا إِنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةٌ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (البقره: ۱۹۴) فَقَالَ: هَذَا هُوَ فِي الْحَرَمِ، فَقَالَ «فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (البقره: ۱۹۳). (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۷۴).

(۲) عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الرَّجُلِ يَجْنِي الْجَنَائِهَ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ ثُمَّ يَلْجَأُ إِلَى الْحَرَمِ قَالَ: «لَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَلَا يُكَلَّمُ وَلَا يُسْقَى وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُبَاعُ مِنْهُ، إِذَا فُعِلَ ذَلِكَ بِهِ يُوشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ - وَإِذَا جَنَى فِي الْحَرَمِ جَنَائِهَ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةٌ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۸).

(۳) در منابع اهل سنت نیز از ابن عباس آمده است: قال ابن عباس: «إذا أصاب الرجل الحد قتل أو سرق، فدخل الحرم - التجاء المجرم إلى الحرم - لم يباع ولم يؤو حتى يتبرم فيخرج من الحرم، فيقام عليه الحد» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۴).

عبارت مذکور در مجمع البیان، مفهومی است مرکب از دو منبع؛ اول، روایتی که در آن از امام صادق (ع) از حدّ مردی سؤال شده که مرد دیگری را به قتل رسانده و به منظور فرار از اجرای حکم، به حرم امن الهی پناهنده شده است و منبع دیگر تفسیری است منقول از ابن عباس که در آن به حدّ فردی اشاره شده که پس از سرقت و یا قتل به منظور فرار از مجازات به حرم امن الهی پناهنده گشته است.

در روایت مذکور در مجمع البیان، برای کسی که حدّ بر او واجب گردیده اما جهت فرار از اجرای حکم به حرم امن الهی پناه برده سه راهکار ذکر شده است؛ «لا یباع = چیزی به او فروخته نمی‌شود»، «لا یشاری = چیزی از او خریداری نمی‌شود» و «لا یعامل = با او رابطه برقرار نمی‌شود» تا اینکه مجبور شود از حرم بیرون بیاید و آنگاه حدّ بر او جاری گردد. حال آنکه با مراجعه به اصل حدیث می‌بینیم که امام صادق (ع) در مورد قاتلی که بیرون از حرم مرتکب قتل شده و به داخل حرم گریخته است می‌فرمایند که «لا یقتل = [داخل حرم] او را نکشند»، اما جهت وادار ساختن او به خروج از حرم و اجرای حدّ بر او، وی را حتّی از نیازهای اولیه زندگی؛ یعنی غذا و آب محروم سازند: «لا یطعم = به او غذا داده نمی‌شود»، «لا یسقی = به او آب داده نمی‌شود». آنگاه افزون بر راهکارهای پیشین می‌فرمایند که «لا یباع = چیزی به او فروخته نمی‌شود» و حتّی «لا یؤوی = به او جا و مکان داده نمی‌شود» تا اینکه مجبور شود از حرم بیرون آمده و آن وقت بتوان حدّ را بر او جاری ساخت.

نتیجه بحث آنکه در «مجمع البیان» مفاهیم فوق به طور کامل ذکر نشده اند، پس در این صورت شرایط نقل به معنا به خوبی رعایت نشده است، زیرا انتقال معنای کلام معصوم به طور کامل صورت نگرفته است. از مهم ترین شرایط نقل به معنا این است که «عبارت نقل شده به معنا در مقایسه با عبارت اصلی، نباید دارای فزونی و کاستی باشد» (نصیری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۹).

ج) ذیل آیه «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (الانعام: ۱۲۱) در مجمع چنین آمده است: «قيل [يَحِلُّ أَكْلُهَا إِذَا تَرَكَ التَّسْمِيَةَ نَاسِيًا بَعْدَ أَنْ يَكُونَ مُعْتَقِدًا لِوَجُوبِهَا وَيَحْرُمُ أَكْلُهَا إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا] عن أبي حنيفة وأصحابه وهو المروى عن أئمتنا(ع)» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۵۳).

قسمت اول این روایت؛ [يَحِلُّ أَكْلُهَا إِذَا تَرَكَ التَّسْمِيَةَ نَاسِيًا بَعْدَ أَنْ يَكُونَ مُعْتَقِدًا لِوَجُوبِهَا]، مفهومی انتزاعی است از احادیث ذیل:

۱) سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ ذَبِيحَةٍ ذُبِحَتْ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ (ع): «كُلْ لَنَا بِأَسَ بَدَلِكَ مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ». قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ وَ لَمْ يُسَمِّ. فَقَالَ (ع): «إِنْ كَانَ نَاسِيًا فَلَيْسَ حِينَ يَذْكُرُ؛ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوْلَيْهِ وَعَلَى آخِرِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۳۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۳۰).

۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ وَ لَمْ يُسَمِّ. قَالَ: «إِنْ كَانَ نَاسِيًا فَلَا بِأَسَ إِذَا كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ يُحْسِنُ أَنْ يَذْبَحَ وَ لَا يَنْخَعُ وَ لَا يَقْطَعُ الرَّقْبَةَ بَعْدَ مَا يَذْبَحُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۲۹).

۳) عن ابن سنان عن أبي عبد الله (ع): «... وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُسْلِمًا فَتَسَى أَنْ يُسَمِّيَ فَلَا بِأَسَ بِأَكْلِهِ، إِذَا لَمْ تَتَّهَمَهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۷۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۴۶).

قسمت دوم روایت منقول در مجمع البیان [و يَحْرُمُ أَكْلُهَا إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا] نیز مفهومی است انتزاعی که از احادیث ذیل به دست آمده است:

۱) مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «مَنْ لَمْ يُسَمِّ إِذَا ذَبَحَ فَلَا تَأْكُلُهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۳۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۳۳).

(۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: «وَلَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَةٍ مَا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۲۹).

(۳) عَنْ الْوَرْدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع): ... مَا تَقُولُ فِي مَجُوسِيٍّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ، ثُمَّ ذَبِيحٌ؟ فَقَالَ: «كُلْ»، قُلْتُ: «مُسْلِمٌ ذَبَحَ وَكَمْ يُسَمَّى؟» فَقَالَ: «لَا تَأْكُلُهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (الانعام: ۱۱۸)، «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (الانعام: ۱۲۱) (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۶۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۳۱).

همان طور که ذکر شد، روایت مجمع البیان، مفهومی است منتزع از چند حدیث. این احادیث از صادقین (ع) می‌باشند که ظاهراً طبرسی، مفهوم تفسیری را که از جمع میان آن‌ها به دست آورده، ذکر نموده است. به این طریق که در دسته اول از روایات مذکور، حکم مربوط به زمانی است که ذبح کننده مسلمان، سهواً فراموش می‌کند نام خدا را بر زبان آورد. گروه دوم روایات، مربوط به زمانی است که شخص مسلمان عمداً به هنگام ذبح از ذکر نام خداوند خودداری کند. شیخ طبرسی مفهوم این دو دسته از روایات را ضمن روایت واحدی نقل به معنا نموده است.

(۵) ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» (المائدة: ۹۵) در مجمع آمده است: «فأما إذا قتل الصيد خطأ أو ناسياً فهو كالمُتعمِّد في وجوب الجزاء عليه» و هو مذهب عامه أهل التفسير و العلم و هو المروى عن أئمتنا (ع) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۳۷۸).

این حدیث نیز از روایات ذیل اخذ شده است:

(۱) يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «إِذَا أَصَابَ الْمُحْرِمُ الصَّيْدَ خَطَأً فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ فَإِنْ أَصَابَهُ ثَانِيَةً خَطَأً فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ أَبَدًا إِذَا كَانَ خَطَأً فَإِنْ أَصَابَهُ مُتَعَمِّدًا كَانَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ فَإِنْ أَصَابَهُ ثَانِيَةً مُتَعَمِّدًا فَهُوَ مِمَّنْ يَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۷۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۹۴).

(۲) عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمُحْرِمِ يَصِيدُ الطَّيْرَ، قَالَ: «عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ فِي كُلِّ مَا أَصَابَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۹۴).

۳) عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي مُحْرِمٍ أَصَابَ صَيْدًا، قَالَ: «عَلَيْهِ الْكُفَّارَةُ». قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ آخَرَ؟ قَالَ: «إِذَا أَصَابَ آخَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ كُفَّارَةٌ وَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ» (المائدة: ۹۵) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۹۴).

شیخ طبرسی، برداشت تفسیری خود را از احادیث فوق به شکل اختصار بیان کرده است. به این معنا که وجه مشترک احادیث فوق این است که شکار صید به هنگام احرام کفارہ دارد خواه این عمل صید، سهوی باشد یا عمدی. نکته اینجاست که این روایت که در مجمع البیان نقل به معنا شده، به تفاسیر متعددی راه یافته است [به عنوان مثال نک: قمی مشهدی، ج ۴، ص ۲۲۹؛ صادقی تهرانی، ج ۹، ص ۲۳۵].

۲-۳. نقل به معنی از طریق ترکیب عبارات دوحدیث

در این حالت روایت منقول به معنا دارای دو بخش است که هر کدام از یک معصوم (ع) می‌باشند. بدیهی است که روایات مرجع هر دو بخش، در تفسیر آیه واحدی ذکر شده‌اند. مانند موارد ذیل:

الف) در ذیل آیه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (البقره: ۲۱۹) در مجمع آمده است: «أَنَّ الْعَفْوَ الْوَسْطُ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا إِقْتَارٍ» عن الحسن و عطا و هو المروى عن أبي عبدالله (ع) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۵۸). در هنگام بررسی اصل روایت، دیده می‌شود که قسمتی از روایت موجود در «مجمع البیان»؛ یعنی «أَنَّ الْعَفْوَ الْوَسْطُ» از سخنان امام صادق (ع) می‌باشد که در دو روایت ذیل که سند آنها اندکی با هم متفاوت است آمده است:

۱) عن جميل بن دراج عن أبي عبد الله (ع) قال: «سألته عن قوله «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» قال: «الْعَفْوُ الْوَسْطُ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۶).

۲) عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»، قَالَ: «الْعَفْوُ الْوَسْطُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۲؛

حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۰).

اما بخش دوم روایت؛ یعنی (من غیر اسراف و لا إقتار) مأخوذ از حدیثی از رسول اکرم (ص) می‌باشد: قال رسول الله (ص): «ما أنفقتم على أهليكم في غير إسرافٍ و لا إقتارٍ فهو في سبيل الله» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۷).

چنانچه گذشت، متن روایتی که در «مجمع البیان» دیده می‌شود، یک حدیث مستقل نیست، بلکه تفسیر کلمه «العفو» است که طبرسی، آن را از دو حدیث جداگانه؛ یکی از امام صادق(ع) و دیگری از رسول اکرم (ص) اخذ نموده است، حال آنکه در پایان روایت تنها به ذکر نام امام(ع) اشاره شده است.

این روایت منقول در مجمع البیان به شکل روایتی مستقل از امام صادق(ع)، به دیگر منابع راه یافته است (به عنوان مثال نک: راوندی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ طریحی، ج ۱، ص ۲۹۹) و در برخی منابع دیگر با اشاره به مرجع ذکر روایت، یعنی مجمع البیان دیده می‌شود (نک: فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ بحرانی، ج ۱، ص ۴۵۷).

ب) در ذیل آیه ۲۲۵ سوره بقره، در «مجمع البیان» روایتی منسوب به صادقین (ع) آمده است: «اختلفوا في يمين اللغو، فقيل «هُوَ مَا يَجْرِي عَلَى عَادَةِ النَّاسِ مِنْ قَوْلِ «لَا وَاللَّهِ» وَ «بَلَى وَاللَّهِ» مِنْ غَيْرِ عَقْدٍ عَلَى يَمِينٍ يُقْتَطَعُ بِهَا مَالٌ وَ يُظَلَّمُ بِهَا أَحَدٌ» عن ابن عباس و عائشة و الشعبي و هو المروى عن أبي جعفر(ع) و أبي عبد الله(ع)» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۶۹).

این عبارت از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول آن (هُوَ مَا يَجْرِي عَلَى عَادَةِ النَّاسِ مِنْ قَوْلِ «لَا وَاللَّهِ» وَ «بَلَى وَاللَّهِ» مِنْ غَيْرِ عَقْدٍ عَلَى يَمِينٍ) از احادیث ذیل اخذ شده است:

۱) عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (البقره: ۲۲۵) قَالَ: «اللَّغْوُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَأَ وَاللَّهِ وَ بَلَى وَاللَّهِ وَ لَا يَعْقِدُ عَلَى شَيْءٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۴۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۲۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴، ص ۳۲۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۵).

۲) عن أبي الصباح، قال: «سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (البقره: ۲۲۵) قال: «هو «لا والله» و«بلى والله» و«كلا والله»، لا يعقد عليها أو كما يعقد على شيء» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲).

اما بخش دوم روایت یعنی (يُقْتَطَعُ بِهَا مَالٌ) مأخوذ از حدیثی از رسول اکرم (ص) می باشد:

۱) «عَنِ النَّبِيِّ (ص)، قَالَ: «مَنْ حَلَفَ يَمِينًا يُقْتَطَعُ بِهَا مَالٌ أَخِيهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا» (آل عمران: ۷۷) (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۲۰۸).

۲) این روایت با اندکی تفاوت، در «صحیح بخاری» چنین آمده است: قال رسول الله (ص): «من حلف على يمين صبر يقطع بها مال امرئ مسلم لقي الله وهو عليه غضبان؛ فأنزل الله تصديق ذلك: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۲۲۸).

همانطور که دیدیم عبارت منقول در مجمع ترکیبی از عبارات دو دسته از روایات است. بخش اول آن؛ یعنی «هُوَ مَا يَجْرِي عَلَى عَادَةِ النَّاسِ مِنْ قَوْلِ «لَا وَاللَّهِ» وَ«بَلَى وَاللَّهِ» مِنْ غَيْرِ عَقْدٍ عَلَى يَمِينٍ» مأخوذ از روایت امام صادق (ع) بوده و بخش دوم آن؛ یعنی «يُقْتَطَعُ بِهَا مَالٌ» از روایت پیامبر اکرم (ص) اخذ شده است. علاوه بر این، عبارت پایانی مجمع (و يُظْلَمُ بِهَا أَحَدٌ) برداشت تفسیری است که از مجموع روایات اخذ شده است.

۲-۴. ارائه ساختاری جدید از روایات

«در برخی از موارد، میزان تصرف در روایات از الفاظ، ساختار الفاظ یا چینش آن‌ها فراتر رفته و اساساً ساختار جدیدی از یک روایت به دست می‌دهد که ممکن است از شرایط جواز نقل به معنا نیز برخوردار نباشد» (نصیری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۲). این شکل کارکرد نقل به معنا نیز در مجمع به چشم می‌خورد؛ بدین معنا که شیخ طبرسی، مفاهیم مندرج در حدیث واحد یا احادیث با مضمون واحد را با ساختاری جدید و متفاوت از اصل حدیث نقل کرده است.

الف) ذیل آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰) آمده است: منها «أَنَّهُ يَدْعُو إِلَى مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ بِالْإِقْرَاضِ وَ إِنْظَارِ الْمُعْسِرِ مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ» و هو المروى عن أبى عبد الله (ع) (طبرسى، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۸۳۴).

این مفهوم برداشتی است از احادیث ذیل که از امام صادق (ع) نقل شده‌اند؛

۱) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَا لَهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ حَقَّهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۵۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۶۸).

۲) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «خَلُّوا سَبِيلَ الْمُعْسِرِ كَمَا خَلَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۲۰).

۳) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُظِلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ - قَالَهَا ثَلَاثًا فَهَابَهُ النَّاسُ أَنْ يَسْأَلُوهُ - فَقَالَ: فَلْيَنْظُرْ مُعْسِرًا أَوْ لِيَدْعُ لَهُ مِنْ حَقِّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۱۹).

۴) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي يَوْمٍ حَارًّا: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُظِلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ فَلْيَنْظُرْ غَرِيمًا أَوْ لِيَدْعُ لِمُعْسِرٍ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۶۸).

عبارت منقول در مجمع البیان، برداشتی است از سخنان امام صادق (ع)؛ مفهوم مشترک میان احادیث فوق، سفارش به قرض نیکو و مدارای با بدهکار تنگدست است. بنابراین شیخ طبرسی این مفهوم مشترک را با ساختاری جدید و عباراتی متفاوت از اصل احادیث بیان کرده است.

عبارت منقول در «مجمع» به شکل روایتی مستقل در برخی منابع بعد از آن آمده است (نک: حویزی، ج ۱، ص ۳۸۹؛ قمی مشهدی، ج ۳، ص ۲۱۸). همچنین برخی تفسیر دیگر آن را به نقل از «مجمع البیان» ذکر کرده‌اند (نک: مقدسی اردبیلی، بی تا، ص ۴۳۷؛ ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۱۳).

ب) مورد دیگر روایتی است که در تفسیر آیه خمس (الانفال: ۴۱) آمده است: «الْغَنِيمَةُ مَا أُخِذَ مِنْ أَمْوَالِ أَهْلِ الْحَرْبِ مِنَ الْكُفَّارِ بِقِتَالٍ وَ هِيَ هِبَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِلْمُسْلِمِينَ وَ الْفَيْءُ مَا أُخِذَ بغير قتال» و هو قول عطاء و مذهب الشافعی و سفیان و هو المروری عن أئمتنا(ع)» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۸۳۵).

مفهومی که برای کلمه «الغنیمه»؛ الْغَنِيمَةُ مَا أُخِذَ مِنْ أَمْوَالِ أَهْلِ الْحَرْبِ مِنَ الْكُفَّارِ به قتال و هِبَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِلْمُسْلِمِينَ، در مجمع البیان آمده است، نظر تفسیری طبرسی است که در معاجم نیز چنین معنایی ذکر شده است، مثلاً راغب گوید: «غَنِمٌ»، در اصل دست یافتن به گوسفند است، سپس در هر دست یافته به کار رفته؛ خواه از دشمن باشد یا غیر آن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۱۵) و در قاموس قرآن چنین آمده است: «غنیمت هم به معنی غنیمت جنگ است و هم به معنی هر فایده و معنی اول از مصادیق معنای دوم است پس آن یک معنی بیشتر ندارد و آن هر فایده است» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۱۲۳).
به نظر صاحب المیزان کلمه «غنم» و «غنیمه» به معنای رسیدن به درآمد از راه تجارت، صنعت و یا جنگ است، و لیکن در این آیه به ملاحظه مورد نزولش، تنها با غنیمت جنگی منطبق است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۸۹).

اما بخش دوم عبارت مجمع؛ [الْفَيْءُ مَا أُخِذَ بغير قتال] مفهومی است انتزاعی که از روایات هم مضمون ذیل به دست آمده است:

۱) مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْفَيْءَ وَالْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ - لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٌ أَوْ قَوْمٌ صَالِحُونَ - أَوْ قَوْمٌ أَعْطَوْا بِأَيْدِيهِمْ، وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ بَطُونِ الْأَوْدِيَةِ، فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ، فَهَذَا لِلرَّسُولِ، وَ لِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ - وَ هُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِ الرَّسُولِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۴۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲۷ با تفاوت اندکی در متن).

۲) عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَأَرْكَابٍ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۷۱۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲۳).

۳) عَنْ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْمُلُوكِ الَّذِينَ يَقْطَعُونَ النَّاسَ، هِيَ مِنَ الْفَيْءِ، وَالْأَنْفَالِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۳۳).

همانطور که دیدیم، عبارت مجمع البیان از دو جزء تشکیل شده است؛ قسمت اول، نظر تفسیری شیخ طبرسی است و اما قسمت دوم؛ «الْفَيْءُ مَا أُخِذَ بغير قتال» که شاهد مثال ماست، مفهومی است که از چند روایت، که در اصل دارای مضمون واحدی هستند به دست آمده است:

در روایت محمد بن مسلم (روایت اول)، زمین‌هایی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان افتاده‌اند و نیز زمین‌های بایر مانند دره‌ها به عنوان مصادیق فیء ذکر شده‌اند.

و در روایت حفص بن بختری (روایت دوم) مصادیق انفال شامل هر دست آوردی است که به زور لشکر گرفته نشده، یا چیزی که مردمی به وجه مصالحه داده‌اند، و نیز هر زمین بائر بی کشت و زرع، و ته رودخانه‌هاست.

و در روایت حمزه ثمالی (روایت سوم) تیول‌هایی را که شاهان به کسانی می‌بخشند، به عنوان مصادیق فیء و انفال ذکر شده‌اند. بنابراین، شیخ طبرسی به جای ذکر روایت فوق، با جمع کردن میان وجه مشترک آن‌ها؛ یعنی عدم جنگ و خونریزی، ساختاری جدیدی ارائه کرده است، بدین معنا که فیء هر آن چیزی است که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان می‌افتد. و می‌بینیم این مطلب ساختاری جدید و متفاوت از اصل احادیث مذکور است.

در برخی از تفاسیری که بعد از «مجمع» نگاشته شده‌اند، عبارت مذکور در «مجمع»، به شکل یک حدیث مستقل، ذکر گردیده است (نک: صادقی تهرانی، ج ۱۲، ص ۲۴۴). در این گونه موارد نقل به معنا و نیز موارد دیگری که ذکر آن‌ها گذشت، سزاوار است که راوی به دنبال روایت بگوید «مانند این یا شبیه این الفاظ» تا معلوم شود که تعبیر از راوی است نه مروی عنه (سیوطی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۵).

نتیجه گیری

«شیخ طبرسی» در بهره وری از روایات تفسیری راه میانه را پیموده و از نادیده انگاری یا زیاده روی در نقل روایات پرهیز کرده است. او در مواردی که از روایات یاری جسته است، روایت را با حذف سلسله سند و گاه تنها با ذکر چند نفر از سلسله راویان و گاهی نیز بدون ذکر راوی، حدیث را ذکر می کند. با توجه به اینکه شیخ طبرسی، لغت شناس و آگاه به زبان عربی بوده است در موارد زیادی روایات را متناسب با نیاز نظرات تفسیری خویش به شکل نقل به معنا روایت کرده است و در بسیاری از این موارد انتقال دقیقی از معنی و مفهوم روایات اتفاق افتاده است ولی با این وجود همان گونه که در متن نشان داده شد در برخی جاها نقل به معنای حدیث در مجمع به همراه خود آسیب‌هایی را در پی داشته است که می تواند مشکلاتی را ایجاد کند.

از جمله گاهی نقل به معنا منجر به پیدایش ابهام در مفاد حدیث شده و برای خواننده مفهومی واضح پدید نمی آید و گاهی نیز نقل به معنا که با اختصار همراه گردیده مخل به معنی و مفهوم حدیث شده که مقصود مورد نظر حدیث به درستی منتقل نشده است و دیگر این که در پایان بسیاری از روایات منقول به معنا، اشاره نشده است که «مانند این یا شبیه این الفاظ» تا معلوم شود که تعبیر و عبارت از راوی است نه از امام(ع) و به همین سبب برخی از این روایات در منابع بعد از مجمع البیان آورده شده‌اند، بدون ارجاع به منبع ذکر روایت و یا اشاره به مطلبی که دال بر منقول به معنا بودن روایت باشد که می تواند به نوبه خود مشکل ساز گردد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
- همو، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، **الصحيح**، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه الرسالة.

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، **متشابه القرآن و مختلفه**، چاپ اول، قم: انتشارات بیدار.
- ابوریثه، محمود (۱۴۲۷ق)، **أضواء علی السنة المحمدیة**، مطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب الاسلامی.
- اکبر نژاد، محمدتقی (۱۳۸۷ش)، «نقل به معنا در حدیث؛ ابعاد و آثار آن»، **فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی**، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ش)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، **صحیح بخاری**، استانبول: دار الفکر.
- بستانی، فواد افراهم؛ مهیار، رضا (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ ابجدی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- الجدیع، عبدالله بن یوسف (۱۴۲۵ق)، **تحریر علوم الحدیث**، بیروت: مؤسسه الریان.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- همو، (۱۴۲۵ق)، **إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات**، چاپ اول، بیروت: اعلمی.
- حویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، **الکفایة فی علم الروایة**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العربی.
- رازی، محمد (۱۳۷۱ق)، **الجرح و التعدیل**، الطبعة الاولى، هند (حیدرآباد): مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱ق)، **الجامع الصغیر**؛ بیروت: دارالفکر.
- همو، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- همو، (۱۴۰۹ق)، **تدریب الراوی**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **الرعاية فی علم الدراية**، تحقیق: بقال، الطبعة الثانية، قم: مکتبه المرعشی.

- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق)، **البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن**، چاپ اول، قم: انتشارات مؤلف.
- صدر، حسن (بی تا)، **نهایه الدرايه**، ماجد الغریبوی، [بی جا]: نشر المعشر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- همو، (۱۴۱۱ق)، **الأمالی**، چاپ اول، قم: دار الثقافة.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق)، **وصول الاخیار إلى اصول الأخبار**، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، چاپ دوم، تهران: المطبعة العلمیه.
- غروی نایینی، نهله (۱۳۷۹ش)، **فقه الحدیث و روش های نقد متن**، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
- قاسمی، جمال الدین (۱۴۰۷ق)، **قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث**، تحقیق: البیطار، محمد بهجه، بیروت: دار النقاش.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، **تفسیر القمی**، چاپ سوم، قم: دار الکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب
الإسلامیة.
- همو، (۱۴۲۹ق)، **الکافی**، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ش)، **شرح الکافی؛ الأصول و الروضة**، چاپ:
اول، تهران: المكتبة الإسلامیة.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، **مقیاس الهدایه**، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- متقی هندی، علی (۱۴۰۹ق)، **کنز العمال**، تصحیح: الشیخ صفوة السقا، بیروت: مؤسسه
الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء
التراث العربی.
- همو، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول**، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- معارف، مجید (۱۳۸۵ش)، «نقل به معنا در حدیث؛ علل و پیامدهای آن»، **پژوهش نامه
قرآن و حدیث**، شماره اول.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، **زبدة البیان فی أحكام القرآن**، چاپ اول،
تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- نصیری، علی (۱۳۹۰ش)، **روش شناسی نقد احادیث**، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف
وحی و خرد.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۷ش)، **جواهر البلاغه**، ترجمه و شرح: عرفان، حسن، قم: نشر بلاغت.
- هاشمی، حسین (۱۳۸۱ش)، «روش تفسیری مجمع البیان»، **پژوهش های قرآنی**، شماره ۲۹
و ۳۰.
- هیشمی، علی (۱۴۰۸ق)، **مجمع الزوائد**، بیروت: دار الکتب العلمیة.